

بررسی ریشه‌های تاریخی

سلطه‌ار تباطی غرب در شرق

در گفت‌وگوی دکتر کاظم معتمدنژاد با دکتر مهدی محسنیان راد

بازنگری‌هایی که از سوی برخی اندیشمندان جهان سومی در مراکز علمی غرب دنبال می‌شود، اشاره فرمودید. از سوی دیگر به یاد می‌آورم که مدتی بعد، در جلسه‌ای پس از سخنرانی دکتر حمید مولانا، فرمودید ما دیگر آن باورهای دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ را در مورد نظریه‌ها و الگوهای ارتباطی کسانی مثل ویلبر شرام، دانیل لرنر و غیره نداریم و رسیدید به این نتیجه که یک بازبینی و دیدگاه انتقادی باید در این مباحث داشته باشیم.

حالا فرصتی است که چند متغیر را کنار هم بگذارم و یک سؤال کلی را از شما بپرسم: همانطور که می‌دانید به هرحال در طول همان دو دهه، تلاشهای سودمندی در زمینه توسعه منابع ارتباطی به زبان فارسی از جمله در روزنامه‌نگاری و شاخه‌هایش شکل گرفت و از کسانی که با وسواس در این مورد کار می‌کردند، شما بودید. از آن سو، هر دوی ما بیاد می‌آوریم که چگونه از سال ۱۳۴۸، کارهای تحقیقاتی، از سوی گروهی از دانشجویان شروع شد و چطور با حمایت‌های شما، از ۱۳۵۰، تبدیل به مرکز تحقیقات دانشکده علوم ارتباطات شد و در آخرین سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، کارهای تحقیقاتی بسیار سودمندی را آغاز کرده بودیم. مثل همان تحقیقات



دکتر کاظم معتمدنژاد



دکتر مهدی محسنیان راد

ریشه‌های تاریخی سلطه‌ارتباطی مستقیم و غیرمستقیم غرب در کشورهای اسلامی شرق، صورت گرفته است.

دکتر محسنیان راد: اگر خاطرتان باشد، چند سال پیش وقتی در دانشگاه پاریس بودید و گزارش تحقیقی «نگرش خبرنگاران» را که براساس نظرات روزنامه‌نگاران ایرانی تهیه شده بود، دریافت کردید، برای من نامه‌ای نوشتید و ضمن تقدیر از آن کتاب به

اشاره آنچه در پی می‌آید، متن گفت‌وگوی دکتر کاظم معتمدنژاد، استاد گروه علوم ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی با دکتر مهدی محسنیان راد، همکار دانشگاهی ایشان در همان گروه آموزشی است، که مدتی پیش در مورد ضرورت‌های بازنگری مطالعات و تحقیقات ارتباطی کلاسیک غربی و جست‌وجوی

■ دکتر معتمدنژاد: بعد از پیروزی انقلاب ما بایک تجربه جدید روبرو شدیم و انقلاب به ما نشان داد که غیر از آنچه در گذشته در مقابل ما قرار گرفته بود، نیازهای دیگری داریم. انقلاب ما را راهنمایی کرد که گذشته خود را بازنگری کنیم و علل شکستهای گوناگون گذشته را بهتر درک کنیم.

■ دکتر معتمدنژاد: ما فکر می کردیم چون مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی در نظام های آزادی گرای غربی، رکن چهارم دموکراسی بشمار می روند ما هم اگر بتوانیم وسایل ارتباط جمعی مشابه آنها داشته باشیم، مسائل ما حل خواهد شد در حالی که معمولاً توجه نداشتیم دموکراسی یک روی سکه است و روی دیگر آن استعمار و سلطه غربی است.

مربوط به ارتباطات سنتی. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز کارهای تحقیقاتی خوبی انجام شد. مانند همان «بررسی دیوار نوشته های انقلاب» بعد از آنکه به اشتباه، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی تعطیل شد، تمام آن کارهای تحقیقاتی متوقف گردید. عده ای از استادانی که در حوزه ارتباطات تدریس و یا تحقیق می کردند از ایران مهاجرت کردند و در فعالیت تحقیقاتی آنانی که ایران ماندند مثل جناب عالی و بنده نیز مدتی توقف ایجاد شد و در مجموع شاهد فاصله ای در فعالیت های تحقیقاتی مربوط به ارتباطات بودیم که اگر ایجاد نمی شد، شاید بتدریج مسیری که آن منابع، حتی مثلاً مجله «تحقیقات روزنامه نگاری» طی می کردند، شکل دیگری می گرفت و الآن می رسید به مسائل مهم و سایل ارتباط جمعی و روزنامه نگاران ایرانی، اما در آن موقع این منابع بیشتر به مباحث مطرح شده در غرب می پرداخت. ولی اگر این حرکت تداوم پیدا می کرد، حتماً به لحظه ای می رسید که به جزئیات مسائل ارتباطی موجود جامعه ای مثل جامعه ما بپردازد. بسته شدن دانشکده توقیفی را باعث شد و از سوئی شرایط بعد از انقلاب هم تا مدتی کمک کرد تا این سردرگمی ادامه داشته باشد. اینها تفکرات شخصی من بود که

باعث شد کارهای تحقیقاتی جدیدی را پس از انقلاب شروع کنم. که «نگرش خبرنگار» یکی از آنهاست.

استنباط من این است که اینگونه کارها به دلیل زمینه ای پشت سرش مسائلی دارد که طرح آن در شرایطی که به این مرحله رسیده، می تواند بسیار مفید باشد. چون جناب عالی نقطه نظرهای جالبی در زمینه لزوم این بازنگری دارید، اجازه دهید گفت و گو را با همین نقطه نظرها شروع کنیم.

دکتر معتمدنژاد: بعد از پیروزی انقلاب ما با یک تجربه جدید روبرو شدیم و انقلاب به ما نشان داد که غیر از آنچه در گذشته در مقابل ما قرار گرفته بود، نیازهای دیگری داریم. انقلاب ما را راهنمایی کرد که گذشته خود را بازنگری کنیم و علل شکستهای گوناگون گذشته را بهتر درک کنیم و دریابیم چرا عقب مانده و وابسته شدیم و برای جبران آن چه باید کرد؟ در این زمینه خصوصاً با توجه به مطالعات و بررسی های گوناگون، به اینجا رسیدیم که آنچه که ما دنبال می کردیم، آنطوری که باید و شاید، نتیجه نداد. شاید کمتر افرادی حاضر شوند چنین امری را اذعان کنند، ولی خودم این مسأله را بارها تأکید کرده ام. در برخی صحبت های قبلی گفته بودم که در ۱۹۶۲ در انستیتوی مطبوعات دانشگاه

پاریس، آقای ویلبرشرام، استاد آمریکایی معروف ارتباطات را برای سخنرانی دعوت کرده بودند. در آنروز من که در محلی دور از دانشگاه بودم، با زحمت زیاد خودم را به این سخنرانی رساندم، چرا که فکر می کردم اگر در این سخنرانی شرکت نکنم، موقعیت مهمی را از دست داده ام. تصور این بود که افرادی مثل شرام مظهر یک علم کامل و مستقل هستند و به همین جهت وقتی در جلسه سخنرانی ایشان نشستم، خودم را خیلی مغرور احساس می کردم. تصادفاً سالها بعد که در دانشکده علوم ارتباطات سابق سمت استادی و معاونت را داشتم، سفری به آمریکا کردم و در سمیناری در «انستیتوی ارتباطات شرق و غرب» دانشگاه هاوایی در مورد «ارتباطات سنتی» شرکت نمودم و مقاله ای در مورد این ارتباطات در ایران عرضه کردم. آقای شرام رئیس این انستیتو بود که با ایشان از نزدیک آشنا شدم و چون تصمیم داشتم در این سفر از دانشکده های علوم ارتباطات و روزنامه نگاری چند دانشگاه معروف آمریکا بازدید کنم، آقای شرام چند نامه معرفی در مورد این بازدیدها تهیه کرد. در یکی از نامه هایی که برای معرفی من به رئیس انستیتوی تحقیقات ارتباطی دانشگاه استانفورد نوشت، تأکید کرده بود: «... در نظر

داشته باشیم که این شخص ازکشوری ثروتمند می‌آید و این کشور می‌خواهد از آمریکا ماهواره و تکنولوژی آموزشی بخرد...» البته آزمون، لایه‌هایی از اندیشه انتقادی در ذهن من وجود داشت که در مقالات و نوشته‌هایم مشهود بود و نشان می‌داد که شیفتگی افراطی نسبت به بسیاری از دیدگاه‌های حاکم آن موقع ندارم.

به همین لحاظ پس از تجربه پیروزی انقلاب تلاش کردم تا مطالعات انتقادی خودم را تکمیل کنم. در سخنرانی مربوط به «مطالعات انتقادی در ارتباطات اجتماعی» که در سال ۱۳۶۶ در مرکز تحقیقات سازمان صدا و سیما ایراد کردم،^۲ سیر تحول این مطالعات را یادآور شدم. به طور کلی در مطالعات جدید سالهای اخیر متوجه شدم کشور ما در صدوپنجاه سال گذشته در برخورد با غرب از وضعیت حساسی برخوردار بوده است. در جریان برخورد با غرب ما دچار شیفتگی شدیدی شدیم که همچنان تا پیروزی انقلاب هم گرفتار آن بودیم. تحت تأثیر این شیفتگی، دنبال بعضی اقتباس‌ها که واقعاً جنبه ظاهری داشتند رفتیم و از مسائل اساسی بازماندیم. به عبارت دقیق‌تر ما «سراب تجدد خواهی در وادی استعماری»^۳ را دنبال کردیم. در تمام دوره‌های طولانی تجدد خواهی دو قرن اخیر، چه در دوره قاجار و چه در دوره رژیم پهلوی، عموماً به این واقعیت توجه نمی‌شد و اگر هم از سوی برخی اندیشمندان، در این مورد توجهی وجود داشت، محدود بود.

ما فکرمی‌کردیم چون مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی در نظام‌های آزادی‌گرای غربی، رکن چهارم دموکراسی بشمار می‌روند، ما هم اگر بتوانیم وسایل ارتباط جمعی مشابه آنها داشته باشیم، مسائل ما حل خواهد شد. درحالی‌که معمولاً توجه نداشتیم دموکراسی سیاسی یک روی سکه است و روی دیگر آن استعمار و سلطه سرمایه است. اغلب در نظر نمی‌گرفتیم که در جریان پنج قرن تحولات دنیای غرب پس از دوره رنسانس،

عوامل و عناصر گوناگونی نقش داشته‌اند. در همان حال که بر اثر انقلاب‌های سیاسی، در غرب، دموکراسی لیبرال بوجود آمده است، در کنار آن، انقلاب صنعتی و رشد سرمایه‌داری و ایجاد و توسعه استعمار و سپس زوال استعمار مستقیم و جانشینی آن با استعمار جدید، هم بوده است. در مجموع، ما تا زمان پیروزی انقلاب، بیشتر به ظواهر می‌اندیشیدیم. مخصوصاً چون در ایران، به سبب استمرار نظام‌های استبدادی و دیکتاتوری، اختناق و سانسور مطبوعات حکمفرما بود، مسئله آزادی برای ما بسیار جذاب شده بود. به همین جهت از واقعیت‌هایی که در کنار آزادی و سایر مظاهر دموکراسی آزادی‌گرا وجود دارد، غافل ماندیم و به‌طور کلی چون آزادی مطبوعات در ایران برقرار نبود، سعی می‌کردیم با تکیه بر مسائل آزادی مطبوعات جلو برویم و آزادی را جستجو کنیم.

دکتر محسنیان‌راد: یعنی اینکه وقتی شما می‌گویید آنچه راکه، دنبالش بودیم، نمی‌شناختیم، مفهوم آن این است که ما آزادی یا لیبرالیسم غربی را در قالب آزادی

مطبوعات به عنوان رکن چهارم دموکراسی، بصورت یک الگو، به طور درست نمی‌شناختیم،

دکتر معتمدنژاد: چرا، جنبه‌های سیاسی و اصول آن را به خوبی می‌شناختیم. منتهی چون تجربه انقلاب هنوز پیش نیامده بود، توجه نداشتیم که اینها بطور انتزاعی و مجرد پدید نمی‌آید. ما چون شیفته آزادی بودیم، فکر می‌کردیم با بدست آوردن آن، مسائل ما حل می‌شود. اما توجه نمی‌کردیم که نمی‌توانیم آنرا بدست آوریم. چرا؟ برای اینکه در ایران از همان دوران بلافاصله پس از انقلاب‌های دموکراتیک اواخر قرن هیجدهم در فرانسه و ایالات متحده آمریکا، بر اثر تهاجم استعماری غیرمستقیم دولتهای بزرگ اروپایی و مداخله آنها در امور کشور ما، وضعی ایجاد شد تا در شرایط وابستگی استعماری، نه بتوانیم صنعتی شویم و انقلاب صنعتی آنها را تکرار کنیم و نه بتوانیم به دموکراسی دست یابیم.

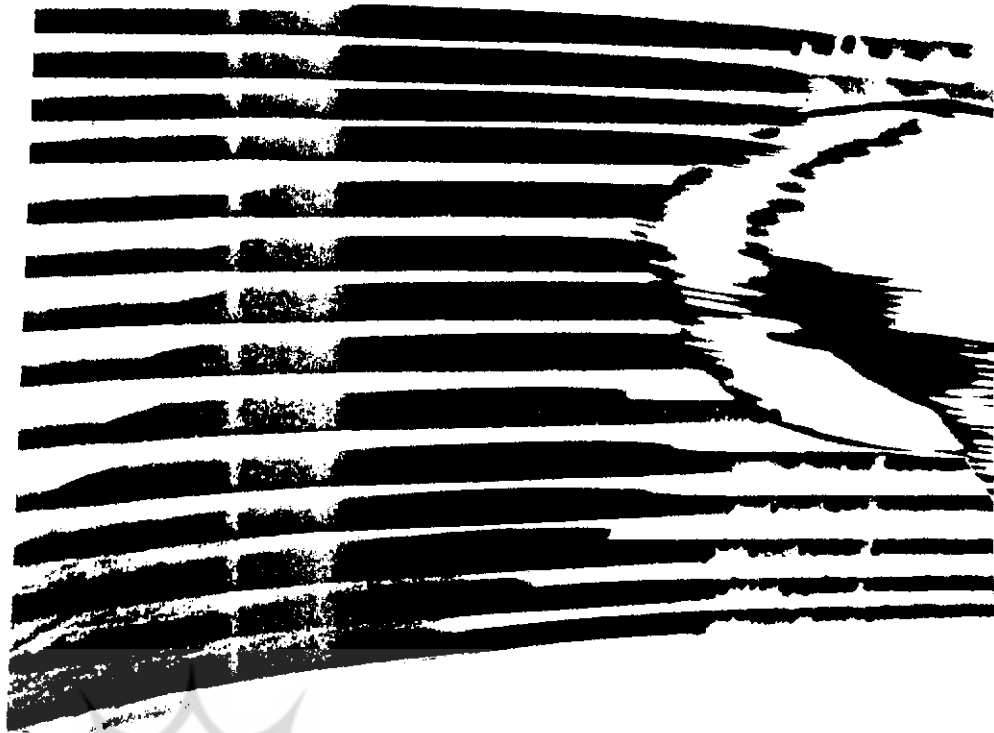
استعمار، مانع صنعتی شدن یا رشد سرمایه‌داری ملی در کشورهای شرق بود و برای حفظ منافع خود، از نظام‌های استبدادی نیز حمایت می‌کرد. بنابراین، در

اصول دمکراسی راه‌حلهای مناسب عرضه کنند، تا بتوانیم به خودمان متکی باشیم، آزادانه تصمیم بگیریم و مستقل باشیم. عملکرد وسایل ارتباطی در شرایط استقرار نظامهای استبدادی و دیکتاتوری گذشته، به ترویج تجدد خواهی معطوف بود.

در دو قرن اخیر، در کشورهای شرق، در برخورد با غرب، معمولاً سه مسأله مطرح بوده است: صنعتی شدن، به دمکراسی رسیدن، متجددشدن. طبیعی است که نیل به صنعت و دمکراسی، به علت ماهیت استعماری و امپریالیستی نظامهای سرمایه‌داری غربی به آسانی تحقق‌پذیر نیست. چرا که سرمایه‌داری همیشه تلاش می‌کند تا سلطه اقتصادی و دامنه بازارهای خود را گسترش دهد. به همین لحاظ این سلطه، با استعمار همراه است، استعمار قدیم یا جدید. بنابراین شاید بتوان گفت ما فقط توانستیم دنباله‌رو تجدد باشیم. چرا که معیارها و ارزشهای فرهنگی جامعه مصرفی مورد نظر سرمایه‌داری، بایستی در دنیا گسترش می‌یافت، تا بازار توسعه پیدا کند و آنها بیشتر بفروشند و بیشتر دیگران را به خودشان وابسته کنند. اما بالاخره تجربه انقلاب باعث شده تا درباره گذشته به بازنگری پردازیم ببینیم چرا به این وضعیت رسیدیم و عقب مانده شدیم، چرا مخصوصاً در دوره پس از جنگ جهانی دوم کوشش‌های استقلال خواهی ما شکست خورد و با تحکیم دیکتاتوری و اختناق و سانسور شدید از پیشرفت وسایل ارتباط جمعی جلوگیری شد.

البته نباید فراموش کرد که در دهه‌های اخیر، علاوه بر بحثهایی که در زمینه تجربه خود ما مطرح شده است؛ در سایر کشورهای جهان سوم نیز مباحث مشابهی مورد توجه بوده است.

کشورهای جهان سوم از دو دهه پیش متوجه شدند که در مورد ارتباطات نیز مانند زمینه اقتصاد، نابرابری جهانی وجود دارد و در کنار آن عدم تعادل اطلاعات بین‌المللی نیز حکمفرماست. آنها برای مقابله با میراث استعمار در این مورد و بهبود وضع



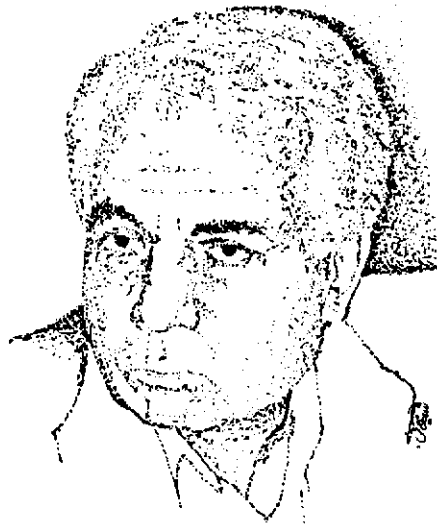
دنبال کردند و به بهتر زندگی کردن، بهتر لباس پوشیدن، بیشتر مسافرت تفریحی کردن و از غرب فقط همان ظواهر را تقلید کردن توجه یافتند. به طوری که بارها در همین صحبت‌های دوطرفه خودمان یادآور شدیم، در دوره پیش از انقلاب در محیط‌های دانشگاهی نیز چنین مسائلی مطرح بود و عده‌ای سعی داشتند لباسهایی هر چه شیکتر پوشند و اتومبیلهایی هر چه لوکس‌تر داشته باشند، نه اینکه مقاله‌ای تهیه کنند یا کتاب جدیدی بنویسند یا تحقیق بیشتری دنبال کنند. بدین‌گونه، همه چیز جنبه ظاهری پیدا کرده بود و چنین وضعی برای حفظ قدرت نظام دیکتاتوری نیز مناسب‌تر و بی‌دردسرت‌تر بود.

دکتر محسنیان‌راد: نقش وسایل ارتباط جمعی را در آن فرآیند چگونه می‌بینید؟
دکتر معتمدنژاد: تردید نیست که وسایل ارتباط جمعی ما در طی این مسیر نقش بسیار مهمی داشتند. در واقع وسایل ارتباط جمعی، گام گذاشتن در راه تجدد را تسهیل کردند و به غربی‌سازی Westernization کمک نمودند، آنها نتوانستند، برای صنعتی‌سازی Industrialization و تحقق

دوره‌های قاجار و پهلوی، چون نه می‌توانستیم صنعتی شویم و نه به دمکراسی برسیم، بسیاری از روشنفکران به سوی تجددخواهی، که اقتباس و تقلید ناقصی از نهادهای اجتماعی و فرهنگی جوامع سرمایه‌داری غرب بود، کشیده شدند.

دکتر محسنیان‌راد: پس آنچه که بسیاری از روشنفکران دنبال آن بودند تبدیل به یک چیز سراب‌گونه و ظاهری شد.

دکتر معتمدنژاد: بله ظواهر فریبنده غرب، زیرا اغلب نمی‌توانستیم ماهیت نظامهای حاکم بر غرب را، که همراه با دمکراسی ظاهری و تمدن صنعتی، استعمار دائمی همراه داشت، درست ارزیابی کنیم. به طور روشن‌تر ایرانی‌ها به سبب فشار و استعمار خارجی، نتوانستند تکنولوژی صنعتی غرب را مثل ژاپنی‌ها به کشور خود منتقل کنند، یا مثل آنها تجربه دمکراسی غربی را، که پس از جنگ جهانی دوم در ژاپن تحکیم شد؛ به کشور انتقال دهند. زیرا کشور ما مثل ژاپن، از استقلال برخوردار نبود و در حالت نیمه مستعمره و وابسته آن، بسیاری از تحصیل‌کرده‌ها، به جای توسعه صنعتی و رشد دمکراسی، تجددخواهی ظاهری را



دکتر کاظم معتمدنژاد

مذکور، که بیش از ده هزار عنوان را در برمی‌گیرد، توانستم در دیدگاههای انتقادی خودم جلوتر بروم و از آنها در جهت مطالعه راجع به ایران و سایر کشورهای بزرگ اسلامی بهره‌برداری کنم. به همین لحاظ تصمیم گرفتم که در دو جهت متقابل، از یک سو تحولات کشورهای غربی و از سوی دیگر، تحولات ممالک شرق و مخصوصاً ایران، ترکیه، مصر و هندوستان را در دوره حساس پس از رنسانس مورد مطالعه قرار دهم.

دکتر محسنیان‌راد: اگر چه در خلال گفتگوهای گذشته مان کم‌وبیش از نتایجی که در این راستا بدست آورده‌اید اطلاع دارم. اما اگر ممکن است موضوع را کمی بیشتر بشکافید.

دکتر معتمدنژاد: ضمن این مطالعات سعی کردم تا با توجه به نقطه عطف مهم تاریخ جدید جهان، که فتح قسطنطنیه (۱۴۵۳ م) از سوی ترک‌های مسلمان عثمانی و پایان دوران قرون وسطی و آغاز دوره رنسانس است، دگرگونی وضع برخورد غرب با کشورهای شرق و مخصوصاً کشورهای اسلامی را بررسی کنم. زیرا پیروزی ترکیه عثمانی در فتح قسطنطنیه غربی‌ها را متوجه کرده بود که باید در برابر این رقیب نیرومند اسلامی به مقابله پردازند و چون امکانات مقابله مستقیم با مسلمانان را نداشتند، مقابله غیرمستقیم را آغاز کردند و مخصوصاً به فکر افتادند که از راه اقیانوسها این شیوه را دنبال کنند.

آنچنانکه در این زمینه «آرنولد توین بی» مورخ معروف انگلیسی در یکی از کتابهایش تحت عنوان «غرب و دنیا» خاطر نشان می‌سازد که از اواخر قرن پانزدهم، ابتدا پرتغالیها و سپس بدنسالی آنها هلندیها، انگلیسیها و فرانسویها، سعی کردند ممالک اسلامی را بجای شرق و از راه مدیترانه و سواحل آن، از جنوب و از راه اقیانوس هند در محاصره قرار دهند. بتدریج روسها هم با تهدید متصرفات عثمانی در کریمه، در شمال دریای سیاه و همچنین قفقاز و آسیای مرکزی که تحت نفوذ ایران صفوی بود،

اینها احتیاج به کمک و سرپرستی دارند. اگر چه در ظاهر عنوان می‌کنند که کمکها جنبه انسانی دارد، اما هدف اصلی، گسترش سلطه و وابستگی است. بدین طریق، بر مبنای واقعیت‌های موجود، مبارزات کشورهای جهان‌سوم در جهت نیل به برابری ارتباطات و اطلاعات متعادل در قالب فعالیتهای یونسکو و جنبش غیرمتمهدها گسترش پیدا کرد. مبارزات مذکور، بالاخره به ما نیز کمک کرد تا در مطالعات انتقادی و بازنگری‌های مربوط به ارتباطات در ایران دید وسیع‌تری پیدا کنیم.

مدتها زمینه‌های نابرابری ارتباطات و عدم تعادل اطلاعات در سطح جهانی را مورد تحقیق قرار دادم و به همین سبب به فکر افتادم که یک کتابشناسی بزرگ بین‌المللی راجع به ارتباطات در جهان سوم و درباره جهان سوم، در دو جلد جداگانه تهیه کنم و تمام کتابها و مقاله‌هایی را که بعد از جنگ جهانی دوم در زمینه ممالک در حال توسعه و مخصوصاً ارتباطات جهان سوم و اطلاعات مربوط به جهان سوم، نوشته شده است، معرفی نمایم. چون، چنین کار وسیعی به صورت یک‌جا برای تمام جهان سوم نشده بود و فقط برای بعضی کشورها و برخی مناطق دنیا، کارهای محدودی در این زمینه صورت گرفته بود. ضمن جمع‌آوری منابع مربوط به دو زمینه

ارتباطات خود، به تأسیس و گسترش مطبوعات و فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی و ماهواره‌ها توجه بیشتری پیدا کردند و در زمینه عدم تعادل اطلاعات نیز به واقعیت سلطه‌گرایی نظریه آمریکایی «جریان آزاد اطلاعات»، که آمریکائیا در دوره پس از جنگ جهانی دوم به کرسی نشانده بودند، وقوف کامل یافتند، زیرا به موجب تحقیقات یونسکو مشخص شد، در حدود ۴۰ میلیون کلمه خبرهایی که هر روز در دنیا از سوی خبرگزاریهای جهانی منتشر می‌شوند، ۸۰٪ مربوط به کشورهای پیشرفته غرب و فقط ۲۰٪ به جهان سوم مربوط می‌شود. در حالی که در مورد جمعیت‌های آنها نسبت عکس وجود دارد و جمعیت جهان سوم ۸۰٪ جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهد.

تحقیقات مذکور نشان می‌داد که علاوه بر این عدم تعادل کمی، یک عدم تعادل کیفی هم وجود دارد. چرا که زمینه جریان آزاد اطلاعات در کل جهان به گونه‌ای است که همان ۲۰٪ خبر راجع به جهان سوم نیز به طور مغرضانه تحریف می‌شود و خبرگزاریهای بزرگ بیشتر خبرهایی را پخش می‌کنند که منافع خودشان را در بردارد. به همین جهت، جنبه‌های منفی زندگی کشورهای به اصطلاح در حال توسعه را بزرگ می‌کنند تا اثبات نمایند که



دکتر مهدی محمیان‌راد

کشورهای اسلامی را از شمال مورد حمله قرار دادند. به همین جهت، از دوره صفویه (آغاز قرن ۱۶) در همان حال که پرتغالیها، هلندیها، انگلیسیها و فرانسویها در جنوب و جنوب شرقی آسیا، به تصرف مستعمرات پرداخته بودند، خطر تجاوزهای روس در نواحی شمالی ممالک بزرگ اسلامی پیش آمد و در دوره‌های بعد ادامه پیدا کرد. تا بالاخره در دوره قاجاریه در برخورد‌های گوناگون بین روس و انگلیس، این دو قدرت قسمتهای زیادی از سرزمینهای وابسته به ایران را متصرف شدند.

تمام این تحولات، که نشانگر استعمار غرب است، در کتابهایی که در ممالک غربی تدریس می‌شود و در ایران هم ترجمه و تدریس شده است، به عنوان اقدامات بزرگ دریانوردی و اقیانوس پیمایی و اکتشافات جغرافیایی معرفی می‌گردند و موضوع استعمار غرب، عمداً مسکوت گذاشته می‌شود. در کتابهای تاریخی غربی، از محاصره بندرها و سرزمین‌های اسلامی از جنوب و شمال هم حرفی به میان نمی‌آید و به جای آن از پیشرفتهای فرهنگی، ادبی، هنری و علمی پس از نهضت رنسانس و دگرگونیهای مختلف، مثل اصلاح‌مذهبی پروتستانها، در مقابل ضداصلاح از طرف کاتولیکها، انقلاب صنعتی غرب و انقلابهای دمکراتیک، برای ایجاد دمکراسیهای لیبرال، به جای نظام استبدادی فئودالیت و رسیدن به تجدد غربی، که مظهر زندگی کنونی ممالک پیشرفته است، صحبت می‌شود. در حالی که این دوره، دوره استعمار است. این دوره، از اواخر قرن ۱۵ شروع می‌شود و از اواخر قرن ۱۸، بعد از انقلابهای سیاسی غربی، با تنگ تر شدن محاصره ممالک اسلامی از جنوب و شمال، گسترش پیدا می‌کند. تا اینکه همه کشورهای اسلامی به نوعی، مستعمره غرب شدند، غیر از دو کشور ایران قاجار و ترکیه عثمانی، که ظاهراً مستقل باقی ماندند.

در اینجا بازنگریهای تاریخی، ما را وادار می‌کند که گذشته را بررسی کنیم و ببینیم در

تجربه تجددخواهی خاص خود را دنبال کرد. تجربه‌ای که در دوران جانشینان محمدعلی پاشا هم ادامه یافت. تا بالاخره در سال ۱۸۸۲ انگلیسیها مصر را اشغال و تسخیر کردند و این اشغال عملاً تا بعد از جنگ جهانی دوم و سال ۱۹۵۶ که سرهنگ ناصر کانال سوئز را ملی اعلام و سربازان انگلیسی را اخراج کرد، بطول انجامید.

در این دوره، ترکیه، مصر و ایران، در راه تجددخواهی همه تقریباً یک مسیر را طی کردند. هر سه کشور، نهادهای اداری و فرهنگی و اجتماعی غربی را اقتباس نمودند و در این میان تأسیس نخستین روزنامه‌ها نقش مهمی داشت. اولین روزنامه‌ها از اواخر دهه سوم قرن ۱۹ در این سه کشور بوجود آمدند و اگر روزنامه‌های فرانسوی زبان را که ناپلئون در مصر و فرانسویهای مقیم ترکیه در قسطنطنیه و از میر تأسیس کردند و همچنین اولین روزنامه‌های فارسی زبان هندوستان را کنار بگذاریم، تقریباً در مصر، ترکیه، و ایران، در فاصله ده سال - بین ۱۸۲۸ تا ۱۸۳۷ - نخستین روزنامه‌ها ایجاد شدند. بنابراین وقتی که روزنامه میرزا صالح شیرازی در سال ۱۸۳۷ در ایران انتشار یافت، چند سال قبل از آن، روزنامه‌های عربی زبان و ترک زبان در قسطنطنیه و قاهره تأسیس شده بودند.

برابر آنچه بقول غربی‌ها پیشرفتهای صنعتی و اجتماعی و سیاسی آنها معرفی می‌شود و در واقع با استعمار همراه است، چه وضعی داشته‌ایم و چه عکس‌العملهایی نشان داده‌ایم. در این بازنگریها در می‌یابیم که به طور کلی در برخورد با غرب از اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن نوزدهم، سه نوع عکس‌العمل: (۱) مسالمت‌آمیز و شیفته‌گرانه (۲) مقاومت جویانه و طردکننده (۳) بیدار‌گرانه و اتحاد خواهانه، در کشورهای بزرگ اسلامی بوجود آمده است: - عکس‌العمل مسالمت جویانه و شیفتگی آمیز، از سوی زمامداران استبدادی ترکیه عثمانی، مصر، ایران و کارگزاران سیاسی و نظامی و فرهنگی این کشورها، در مقابل گسترش سلطه روس، انگلیس، فرانسه و سایر دول اروپایی آغاز شد. از اوایل قرن ۱۹، به دنبال گسترش تجدد خواهی سلاطین عثمانی، محمدعلی پاشا فرمانده نیروهای عثمانی در مصر، با استفاده از تزلزل وضع این سرزمین پس از اشغال فرانسویها در سال ۱۷۹۸ و ضعف قدرت مرکزی عثمانی، نوعی استقلال داخلی بدست آورد. به همین جهت، سلطان وقت عثمانی موافقت کرد که وی و بعد از او فرزندان، نقش نیابت سلطنت را در مصر داشته باشند. از این تاریخ به بعد، مصر

الجزایر را هم برای مدت کوتاهی بازپس گرفت. ولی به دلیل عدم همکاری سایر رهبران مذهبی، شکست خورد و به سوریه تبعید شد.

یک نمونه دیگر مقاومت مسلمانان در برابر تهاجم اروپائیان در منطقه داغستان در شمال قفقاز علیه اشغالگران روسی به وقوع پیوست. لازم به یادآوریست که روسها در سرزمینهای اسلامی قفقاز، که قبلاً وابسته به دولت ایرانی قاجار بود، با مسلمانان بدرفتاری می‌کردند. پس از جنگ دوم ایران و روس، بدنبال بدرفتاریهای خشن و شکنجه‌هایی که علیه مسلمانان انجام می‌شد، مسلمانان داغستان به رهبری «شیخ شامل» رهبر مذهبی خود علیه روسها شروع به مبارزه کردند و سالهای طولانی با آنها جنگیدند و بالاخره به دلیل عدم برخورداری از کمکهای لازم و از جمله کمک‌های درخواستی از محمدشاه قاجار در ایران، شکست خوردند.

از آخرین مقاومت‌های بسیار مهم علیه تجاوزات استعماری اروپائیان، قیام احمد محمد مهدی سودانی در برابر نیروهای انگلیسی است که به تشکیل نخستین حکومت اسلامی در تاریخ معاصر آفریقا منتهی گردید. وی در مقابل حملات مشترک سربازان انگلیسی و مصری و عثمانی به سودان، از سال ۱۸۸۲ تا ۱۸۹۸ به دفاع پرداخت و ضربات سنگینی به امپراتوری استعماری انگلستان وارد کرد.

نمونه‌های دیگر مقاومت‌های رهبران مذهبی اسلامی نیز در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم در شمال آفریقا و مخصوصاً لیبی و نیجریه و مراکش بوقوع پیوست.

- سومین نوع مقابله با تهاجمات استعماری غربی، نهضت احیاء و اتحاد اسلام است. در همان حال که زمامداران دو کشور مستقل اسلامی ایران و عثمانی سعی می‌کردند که از طریق تجددخواهی و سازگاری با قدرتهای استعماری، حکومت استبدادی خود را ادامه دهند و بعضی از نهضت‌های مسلحانه علیه تجاوز غربیها شکست خورده بود، برخی از اندیشمندان

■ دکتر معتمدنژاد: اولین روزنامه‌های ممالک ترکیه، مصر و ایران، تحت تأثیر جاذبه‌های مطبوعات عصر انقلاب‌های دمکراتیک غربی، اما در زمان تجارتی شدن روزنامه‌های غرب، در دستگاه پادشاهان استبدادی، ایجاد شد.

■ دکتر محسنیان راد: تجددطلبی افراطی گذشته، اشتباهی بوده که بر بسیاری از پدیده‌های اجتماعی ما تأثیر گذاشته است از جمله روزنامه‌نگاری و آموزش آن.

دکتر معتمدنژاد: اصولاً مقابله با تهاجم جدید، بیشتر از لحاظ مذهبی مورد نظر بود. چون اغلب، اعتقاد داشتند که دولتهای اروپایی می‌خواهند کفر را در کشورهای اسلامی رواج دهند. نخستین نمونه‌های این مقابله را در برابر استعمار انگلیس در هندوستان مشاهده می‌کنیم که از سوی «تیپوسلطان» در اواخر قرن ۱۸ میلادی در منطقه «میسور» در مجاورت «دکن» (حیدرآباد) ادامه یافت. این پادشاه محلی هندی که پدرش هم با انگلیسیها مبارزه کرده بود، به پادشاه عثمانی نامه‌ای نوشت و برای جنگ با انگلیسیها تقاضای کمک کرد، که به جایی نرسید.

نمونه دیگر اینگونه عکس‌العمل‌های مقاومت آمیز، قیام نظامی «امیر عبدالقادر» رهبر مذهبی بزرگ مردم الجزایر علیه تجاوز و سلطه فرانسویها در اواسط قرن نوزدهم بود. وی سالها با فرانسویها جنگید و حتی

بدین ترتیب این سه تجربه مطبوعاتی شبیه هم هستند. این تجربه‌ها در زمینه‌های دیگر، مثل اعزام محصل به غرب و یا اقتباس نظام ارتش، دادگستری، آموزش و نظایر آن نیز دنبال شده است.

- مقابله دوم، مقابله مقاومت آمیز و تخصصی است که از طرف برخی از رهبران مذهبی اسلامی، در برابر تهاجم‌های جدید اروپائیان علیه سرزمین‌های آسیائی و آفریقائی، صورت گرفت. این برخورد نظیر مقابله مسلمانان علیه حملات مسیحیان در جنگ‌های صلیبی بود و به ماهیت استعماری آن، توجه و وقوفی که امروزه وجود دارد، معطوف نبود.

دکتر محسنیان راد: شاید درست باشد بگویم مقابله رهبران مذهبی اسلامی در برابر نفوذ مذاهب بیگانه - و نه تمام عناصر فرهنگی نهفته شده در استعمار غرب - دنبال می‌شد.

اسلامی تصمیم گرفتند با تکیه بر ضرورت احیای مذهبی و وحدت اسلام در برابر تهاجم استعماری، به مقابله برخیزند.

در میان هواداران این گرایش، مقام سیدجمال‌الدین اسدآبادی از همه ممتازتر است. کوششهای وی برای احیای عظمت اسلام و اتحاد کشورهای اسلامی بسیار پیگیر و دامنه‌دار بود. البته منظور او از اتحاد مذکور، تشکیل یک دولت بزرگ اسلامی نبود، بلکه هدف وی اتحاد و همکاری کشورهای اسلامی در برابر استعمار غرب بود. پس از او برخی دیگر از رهبران مذهبی مانند شیخ محمد عبده و علامه محمد اقبال نیز در همین مسیر گام برداشتند.

پس از یادآوری این سه نوع مقابله، با توجه به اهمیت خاص ارتباطات در جریان تجددخواهی کشورهای یادشده، به بحث در این زمینه ادامه می‌دهیم. به‌طور کلی تأسیس روزنامه‌ها و بعد ایجاد خطوط تلگرافی و سایر امکانات و وسایل جدید ارتباطی، در تحولات ترکیه، مصر و ایران، مقام مهمی داشت.

روشنفکران و تحصیلکرده‌های جوان این کشورها که از اروپا بازگشته بودند، نخستین روزنامه‌ها را در شرایطی پریاز تعارض تأسیس کردند. لازم به یادآوری است که اولین روزنامه‌های این ممالک، تحت تأثیر جاذبه‌های مطبوعات عصر انقلابهای دمکراتیک غربی، اما در زمان تجارتمندی شدن روزنامه‌های غرب، در دستگاه پادشاهان استبدادی شرق، ایجاد شد.

تجربیات بعدی کاملاً نشان داد که متأسفانه ما چون در دوره استبداد صاحب روزنامه شدیم، در طول ۷۰ سالی که از زمان میرزا صالح شیرازی تا انقلاب مشروطه ادامه یافت، از امکان روزنامه‌نگاری آزاد محروم بودیم و چون فرهنگ روزنامه‌نگاری دوران انقلابهای دمکراتیک غربی در ایران وجود نداشت، نتوانستیم صاحب روزنامه و روزنامه‌نگاران آزاد و مردمی باشیم. البته با انقلاب مشروطیت روزنامه‌های استبدادی از میان رفت و بطور موقت امکانات مساعدتری

فراهم شد. اما روزنامه‌نگاران دوران مشروطیت که افراد پرشور و آرمان‌خواه بودند از تجربه‌ای طولانی برخوردار نگردیدند و بزودی سرکوب شدند. تجربیات بعدی هم هیچگاه فرصت نداد تا فرهنگ صحیح و اصیل روزنامه‌نگاری را بدست آوریم.

اکنون آنچه که بکار خود ما مربوط می‌شود، آموزش روزنامه‌نگاری است و باید ببینیم از وقتی که این آموزشها را شروع کردیم چه وضعی داشتیم. تأسیس دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی در دوره‌ای که کودتای ۲۸ مرداد را پشت سر گذاشته بودیم و رژیم پس از کودتا حاکم بود، صورت گرفت. در این دوره، بر اثر ارباب و اختناق شدید حاکم بر کشور، بسیاری از تحصیلکرده‌ها، بدنبال مظاهر تجددخواهی بودند و در زمینه‌های فرهنگی، فکری، آموزشی و مطبوعاتی نیز تنها کمیت‌ها و ظواهر را در نظر می‌گرفتند.

دکتر محسنیان‌راد: اینجا چون بر اکثریت تأکید می‌کنید، من با توجه به حافظه خودم می‌گویم اگر روشنفکران آن مقطع همانگونه که مرحوم جلال آل‌احمد دریافت که این تجددخواهی چقدر می‌تواند مضر باشد و چه آثار بدی در جامعه بوجود می‌آورد، متوجه قضیه می‌شدند شاید دنبال آن نمی‌رفتند اما تصور می‌کنم آن گروه روشنفکرانی که در جستجوی تجدد بودند، نیز دچار سوءتفاهم شدند و یا حاصل تجزیه و تحلیل‌های ذهنی آنها این بود که دستیابی به این پدیده‌های تجددگرایی می‌تواند در واقع عوامل پیشرفت و ترقی را فراهم کند.

می‌خواهم بگویم شاید خیلی از آنها نمی‌خواستند از منافع مطلوب آن تجددخواهی صرفاً استفاده کنند. بلکه چه‌بسا بر این باور بودند که اینچنین عملکردی می‌تواند جامعه را به پیشرفت برساند. شما نظرتان چیست؟

دکتر معتمدنژاد: ما درباره یک جامعه غیرسیاسی در ۲۵ سال آخر رژیم سابق صحبت می‌کنیم. به‌طور کلی باید قبلاً این

نکته را در نظر بگیریم که از قرن ۱۹ و حتی اوایل قرن ۲۰ در زمینه اقتباس از غرب و تجددخواهی، شیوه‌های گوناگون دنبال شده است.

یکی شیوه اقتباس کامل از غرب است، شیوه‌ای که به عوامل منفی استعمار توجه ندارد و شاید هم عمداً به آن توجه نمی‌کند. بهترین نمونه آن میرزاملکم‌خان به‌شمار می‌رود.

هواداران این شیوه، شیفتگان تجدد غربی هستند که عوامل منفی استعمار را مطرح نمی‌کنند و یا عمداً نمی‌خواهند آنرا بیسان کنند و از آنها می‌گذرند. اغلب در آثارشان از ایران بد می‌گویند و ایرانی را تنبل و عقب‌مانده معرفی می‌نمایند. به عقیده آنها اگر ایرانی می‌خواهد به غرب برسد باید به قول میرزاملکم‌خان و یا تقی‌زاده، به اخذ کامل تمدن غربی دست بزند و صددرصد غربی شود. این عده از روشنفکران می‌خواستند ایران را بدون توجه به وابستگی به غرب، متجدد کنند و به قول خودشان پیشرفت دهند.

دکتر محسنیان‌راد: درست است که بار منفی دارد، ولی خودتان گفتید این باور و سوءتفاهم وجود داشت که استفاده از تجدد در واقع ره‌آورد تمدن غرب است و به معنای دستیابی به خود آن تمدن است، بنابراین ما دچار یک سوءتفاهم بودیم.

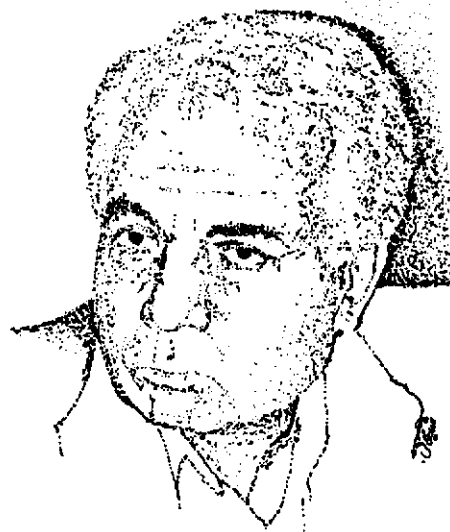
دکتر معتمدنژاد: معمولاً چنین ادعا می‌شود که اگر اینها را اقتباس کنیم، مثل آنها پیشرفت خواهیم داشت. ولی برای نیل به آن پیشرفته‌ها و مخصوصاً صنعتی شدن کشور، چون نیاز به فراهم کردن امکانات و برنامه‌ریزی داشت، هیچگونه فکری نشده بود. بعضی مانند میرزاملکم‌خان معتقد بودند که برای صنعتی شدن باید ایران را در اختیار کمپانیهای خارجی بگذاریم. او در این راه، جهت انعقاد قراردادهای تحمیلی به ایران یا کمپانیهای خارجی، آنقدر دلالتی کرد، که رسوایی‌های بزرگ بار آورد.

- در مسیر غرب‌گرایی دو شیوه دیگر نیز که با وابستگیهای ظاهری به غرب مخالفت می‌کنند، قابل تمایزند. یکی از این شیوه‌ها،

لیبرالیسم سیاسی ملی‌گرایانه و استقلال‌خواهانه است. هواداران این شیوه، ضمن اینکه به خطر استعمار توجه می‌کنند و حتی مبارزات ضد استعماری انجام می‌دهند، خواستار اقتباس نظام سیاسی دمکراسی لیبرال قدرتهای استعماری نیز هستند. آنها معتقدند که اگر بر اصول دمکراسی غربی تکیه کنیم و استبداد را از بین ببریم و صاحب دمکراسی ملی شویم، مردم در زندگی سیاسی خود نقش پیدا می‌کنند و حکومت‌های مردمی مبتنی بر انتخابات می‌توانند با عقب‌ماندگیها مقابله نمایند و راه پیشرفت را هموار سازند. در دوره پس از شهریور ۱۳۲۰ چنین طرز تفکری در برخی گروه‌های سیاسی ایران شکل گرفت و جبهه ملی بهترین نمونه آن بود.

- شیوه دیگری که با جنبه‌های منفی اقتباس از غرب مخالفت و از جنبه‌های مثبت آن حمایت می‌کند، مورد توجه گروه‌های باصطلاح رادیکال است. این گروه‌ها از اوایل قرن بیستم در انقلاب مشروطیت مشارکت داشتند و پس از انقلاب مشروطیت به‌عنوان سوسیال دمکرات‌ها معرفی شدند. برخی از این گروه‌ها، بعد از انقلاب اکتبر به پیروی از سیاست‌های شوروی کشیده شدند که نمونه اخیر آنرا در تاریخ حزب کمونیست ایران می‌توان یافت.

به این ترتیب، در ارزیابی این سه گرایش غرب‌گرا، می‌توان درباره هر کدام با توجه به آثار و نتایج آنها قضاوت نمود. بدون تردید، گرایش اول جنبه منفی دارد. زیرا این گرایش به استعمار توجهی نداشت و خود در کنار عوامل استبداد و دیکتاتوری نیز قرار گرفت. برای گرایش دوم جنبه‌های مثبت می‌توان در نظر گرفت. اما گرایش مذکور با واقع‌بینی کافی همراه نبود. زیرا برخی از پیشگامان آن فکر می‌کردند که با بعضی اصلاحات و در کنار زمامداران موجود هم می‌توان علیه استعمار به مبارزه پرداخت. اما در جریان انقلاب اسلامی ایران، به خوبی مشخص شد که از راه اصلاح وضع موجود نمی‌توان به پیروزی رسید و به همین جهت راه قاطع



■ دکتر معتمدنژاد: در دوره معاصر، تئوریهای گوناگون درباره رشد اقتصادی و نوسازی مطرح شده است که بسیاری از آنها با اهداف و مقاصد سیاسی همراه بوده است. بیشتر نظریه‌ها والگوها در این باره با برنامه‌ریزیهای قبلی کاخ سفید، پنتاگون، وزارت امور خارجه، سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی و کمک استادان دانشگاه‌های آمریکا، انجام شده است.



■ دکتر محسنیان راد: در یک سفرنامه می‌دیدیم که سیاح سعی کرد در جامعه ایران خودش را پنهان کند برای اینکه مردم او را طرد می‌کرده‌اند و معکوس این وضعیت را در سفرنامه‌ای دیگر که مربوط به عصر ناصری بوده می‌بینیم که هر جا می‌رفته، قراولان، برایش پیش‌فنگ می‌کرده‌اند یعنی در واقع شیفتگی اجتماعی اتفاق افتاده بوده است.

■ دکتر محسنیان راد: روزنامه‌نگار باید یک مغز صاحب اندیشه در مقابل مسؤولان دولتی باشد، دولت برای خودش و او هم برای خودش تفکر کند. به علاوه چنین روزنامه‌نگاری باید دارای یک رفاه نسبی برای گذران زندگی و یک خلوت ذهنی باشد.

همان پدیده‌ها یا دست‌آوردهای غرب است که ما از آنها بعنوان تجدد نام می‌بریم. من احساس می‌کنم که حتی در خلوت ذهنی، باور آنها همین بود.

دکتر معتمدنژاد: دقیقاً آندسته از روشنفکران یا تصور کاذب خود اشتباه می‌کردند. زیرا آنها به ماهیت رژیم گذشته توجه نداشتند. مخصوصاً آنهاییکه با رژیم سابق همکاری کردند و مسؤولیت‌های گوناگون سیاسی گرفتند، خواهی نخواهی در مورد عملکردهای آن مسؤولیت بیشتری دارند.

دکتر محسنیان راد: کاملاً قصد نیست ارزیابی کنیم کدامها مسؤولیت داشته‌اند یا نه. بحث این است که الگوی تجددخواهی از فرنگ به ایران آمد و در هر مقطع تاریخی، صرف‌نظر از کسانی که قصد و غرض خاص داشتند، بقیه احتمالاً دلشان برای مملکت می‌سوخت و میخواستند خدمتی انجام دهند. در این میان هرکدام یک الگوی ذهنی داشتند که فکر می‌کردند راه حل مشکلات است و احتمالاً به همین باور کار می‌کردند و چه بسا دانشجوئی که از کتابهای دست‌آورد آنها، که مبتنی بر الگوهای غربی بود نیز استفاده می‌کرد، به همین باور می‌رسید. به هر حال میدانیم در برخورد با پدیده‌های اجتماعی تعداد زیادی از عوامل در شکل‌گیری تصمیمات و اقدامات تأثیر می‌گذارند و اصولاً ما این فرصت را نداریم که به ارزیابی کل آنها بپردازیم.

دکتر معتمدنژاد: درست است. گروههایی از افراد تحصیل‌کرده غرب که در شرایط غیرسیاسی شدن جامعه و وجود اختناق فعالیت می‌کردند، اهداف سیاسی را تعقیب نمی‌نمودند. بسیاری از آنان فکر می‌کردند که

هم به مملکت خودشان خدمت می‌کنند هم امکانات زندگی بهتر برای خودشان فراهم می‌سازند. کاری به این نداشتند که چه تغییراتی می‌خواهد در کشور ایجاد شود، فرهنگ چه نقشی و چه آثاری می‌تواند داشته باشد. بدین ترتیب، عده خیلی زیادی غیرسیاسی بودند و به شرایط مادی بهتر توجه داشتند. تعداد فراوانی از همین افراد بودند که پس از انقلاب از ایران خارج شدند، چون با آن نوع زندگی همراه با تجدد و رفاه، عادت کرده بودند.

دکتر محسنیان راد: من فکر می‌کنم تا اینجا، بحث خوبی داشتیم. به ریشه‌های تاریخی پرداختیم که شما درباره آن عمیقاً مطالعه دارید و صاحب‌نظر هستید. حاصل بحث در واقع این است که تجددطلبی افراطی گذشته اشتباهی بوده که بر بسیاری از پدیده‌های اجتماعی ما تأثیر گذاشته است. از جمله روزنامه‌نگاری و آموزش آن.

برگردیم به ریشه‌های تاریخی که شما بر آن تأکید دارید. معتقدید که فتح قسطنطنیه، آغاز نوعی مقابله غیرمستقیم غربی‌ها با کشورهای اسلامی شرق شد و مجموعه‌ای را تشکیل داد. استنباط من این است که معتقدید باید آنچه را که در ایران می‌گذرد، داخل آن مجموعه بررسی کنیم تا حاصل بررسی مان مقدمه‌ای باشد برای حرکت‌های بعدی.

دکتر معتمدنژاد: مطالعه تاریخی وضعیت کنونی و ریشه‌های تاریخی آن، از این جهت نیز که روزنامه‌نگاری غرب شدیداً تحت تأثیر برداشتهای تاریخی برخورد غرب و شرق است، اهمیت دارد. بنابراین باید دیدگاه‌های غرب نسبت به شرق را شناخت. به‌طور مثال می‌توان نخستین برخوردهای ذهنی غرب علیه شرق در دوران باستان را، در مورد جنگ‌های ایران و یونان بررسی نمود.

همچنین می‌توان برخورد مشابهی را در مورد جنگ‌های صلیبی دنبال کرد و سپس بررسی نمود که غربیها بعد از فتح قسطنطنیه نسبت به مسلمانان چه برخوردی داشتند و سپس، استعمار و مسائل مربوط به تجدد

انقلاب دنبال شد. گرایش سوم هم طبیعتاً به سبب وابستگی مستقیم به سیاست خارجی، شکست خورد.

بدین‌گونه، هیچکدام از سه شیوه‌ای که در مسیر غرب‌گرایی تعقیب شدند نتوانستند موفقیت نهائی را کسب کنند. البته انقلاب اخیر ایران، علیه گرایش اول که اقتباس کامل تجدد و غربی‌سازی افراطی بود، صورت گرفت. هواداران این گرایش که همه شیفتگان غرب بشمار می‌رفتند و به مبارزه با استعمار و حفظ استقلال و هویت ایران بی‌اعتنا بودند، در خدمت رژیمهای استبدادی و دیکتاتوری وابسته قرار داشتند.

اکنون با مشخص شدن وضع مقابله‌های سه‌گانه مذکور در برابر قدرتهای غربی، می‌توان موضوع اصلی موردنظر را که مطالعه و بررسی در زمینه نقش ارتباطات در جوامع جهان سوم و مخصوصاً ایران است، دنبال کرد. بدین ترتیب مشخص خواهد شد که چرا باید در نظریه‌پردازیها و الگوسازی متخصصان ارتباطی غربی و مخصوصاً آمریکائی، تجدیدنظر کنیم.

دکتر محسنیان راد: صحبت‌ها کمی گسترده شد و مباحث مختلفی مطرح گردید که بخشی از آنها پاسخ سؤالات موردنظر من بود. اما همین صحبت‌ها خود یک سری سؤالات جدید را ایجاد می‌کند.

بیایم به بحث آموزش روزنامه‌نگاری بپردازیم. بخشی از روشنفکران در این دهه‌های آخر قبل از انقلاب، شاید فکر می‌کردند کوتاهترین راه را برای پیشرفت درپیش بگیرند. با توجه به اینکه در مسائل اجتماعی متغیرهای بسیاری دخالت دارد و با درنظر گرفتن موقعیت مالی کشور، آنها تصور می‌کردند، راه صحیح یعنی استفاده از

چگونه رشد پیدا کرد. به این ترتیب، ما از یک سو باید دیدگاه‌های قوم‌مدارانه غرب را راجع به شرق و از طرف دیگر برخوردهای شیفته‌گراانه اخیر شرق به غرب را بررسی کنیم.

ما وقتی سفرنامه میرزا ابوطالب‌خان موسوم به «مسیرطالی» و همچنین کتاب عبدالعظیم شوشتری بنام «تحفة العالم» را در یک طرف و سفرنامه میرزا صالح شیرازی و نیز سفرنامه میرزا محمدحسن خان شیرازی نخستین سفیر ایران در انگلستان در دوره قاجار را در طرف دیگر قرار می‌دهیم، چگونگی تصور ذهنی خودمان را نسبت به غرب مشاهده می‌کنیم.

میرزا ابوطالب‌خان اولین ایرانی مسلمان است که همان موقع که ناپلئون به مصر رفته و اولین روزنامه را در آنجا منتشر کرده بود به غرب - پاریس و لندن - رفته است. وی برخلاف مسافران بعدی که شدیداً شیفته و فریفته ظواهر غرب شدند، «ردایل» زندگی غرب را نیز در کتابش ذکر می‌کند. همان جنبه‌های منفی فراوانی که امروز در مطالعات انتقادی علیه غرب مطرح می‌شود.

دکتر محسنیان‌راد: کاملاً درست است، می‌دانید یکی از تحقیقات نیمه‌تمام من درباره ۸۰۰ سال سفر سیاحان به ایران است. همانگونه که چند سال پیش برایم نوشتید، ریشه‌های نگرش غربی‌ها را درباره جامعه ایران می‌توان در سفرنامه‌های مذکور یافت. به عنوان مثال در یک سفرنامه می‌دیدیم که سیاح سعی کرده در جامعه ایران خودش را پنهان کند، برای اینکه مردم او را طرد می‌کرده‌اند و معکوس این وضعیت را در سفرنامه‌ای دیگر که مربوط به عصر ناصری بوده می‌بینیم که هرجا می‌رفته، قراولان برایش پیش‌فنگ می‌کرده‌اند، یعنی در واقع شیفتگی اجتماعی اتفاق افتاده بوده است.

دکتر معتمدنژاد: در این مورد نمایندگان و سفرای خارجی هم بودند، نخستین فرستاده غربی در دوره شاه‌طهماسب صفوی بدنبال اولین ملاقات با این پادشاه، از ایران اخراج

شد، زیرا شاه‌طهماسب خطاب به او گفته بود ما به شما کافرهای نیازی نداریم. وی در سفرنامه‌اش می‌نویسد «وقتی من از کاخ سلطنتی بیرون می‌رفتم شخصی با ظرف پر از خاک به‌دنبالم آمد و هرجا را که پا می‌گذاشتم، خاک می‌ریخت تا بعد سنگها و آجرها را عوض کنند» مقایسه تاریخی این نمونه با جریان مسافرت میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی اولین سفیر ایران در دوره قاجار به انگلستان و موقعیت «سولیوان» آخرین سفیر ایالات متحده آمریکا در دوره رژیم گذشته در ایران، بسیار آموزنده و عبرت‌انگیز است.

اینجاست که مشخص می‌شود چگونه تحت تأثیر استعمار، شیفتگی اتفاق می‌افتد و این شیفتگیها، باعث وابستگی می‌شود. وقتی در این نوع مقایسه به بعد از جنگ دوم می‌رسیم، وجوه اشتراک فراوان با سایر کشورهای جهان سوم پیدا می‌کنیم. در دوره معاصر، تئوریهای گوناگون درباره رشد اقتصادی و نوسازی و همچنین توسعه بخشی ارتباطات مطرح شده است، که بسیاری از آنها با اهداف و مقاصد سیاسی همراه بوده است. بیشتر نظریه‌ها و الگوها در این باره با برنامه‌ریزیهای قبلی کاخ سفید، پنتاگون، وزارت امورخارجه، سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی و با کمک استادان دانشگاههای آمریکا مثل، «والت رستون»، «دانیل لرنر» و «ویلیام شرام» که قبلاً اعتماد خاصی به آنها داشتیم، انجام شده است. در گذشته فکر می‌کردیم علم بیطرف و مستقل است و تازگیها متوجه شده‌ایم که اینطور نیست.

پیش‌تر از این، استنباطهای کلی داشتیم و در مجموع می‌دانستیم که چون دانشگاههای غربی تحت تأثیر نظام سرمایه‌داری قرار دارند، خواه ناخواه نظریات و الگوهای حاکم بر آنها نفوذ دارند، ولی این اواخر دقیقاً مشخص شده است که چه کسانی از طرف دانشگاهها با این سازمانهای دولتی و امنیتی در تماس بوده‌اند و این نظریه‌ها را به‌طور عمد و با نیت خصامی برای جهان سوم تدوین

کرده‌اند. اکنون در دنیای معاصر می‌توانیم مسائل مربوط به ارتباطات را در قالب سلطه و وابستگی شمال و جنوب دنبال کنیم. می‌دانیم که در این عرصه، نابرابری ارتباطات و عدم تعادل اطلاعات چگونه شکل پیدا کرده و همین باعث مطرح‌شدن مباحث تازه‌ای از سوی جهان سوم می‌ها شده است. و آنها را به سوی استقرار نظم جهانی نوین اطلاعات و ارتباطات کشانده است.

بدین ترتیب، مطالعه زمینه‌های تاریخی به ما کمک می‌کنند. وقتی متوجه شدیم که روزنامه‌نگاری غربی برای جهان سوم یک نوع روزنامه‌نگاری سلطه‌طلب قوم‌مدارانه است، ناچاریم بدنبال روزنامه‌نگاری مستقل و ملی برویم. ریشه‌های تاریخی و نقطه‌ضعفهای گذشته آن را بررسی کنیم و برای انتخاب راه‌حل‌های جدید، از اشتباهات پند بگیریم.

دکتر محسنیان‌راد: فرض کنیم همه این مطالعات را انجام دادیم و رسیدیم به این نتیجه که دنبال روزنامه‌نگاری خودمان برویم و ...

دکتر معتمدنژاد: ناچار، در برابر واشینگتن‌پست و نیویورک‌تایمز این قدر شیفتگی نشان نمی‌دهیم. باز تیترو نمی‌زنیم که روزنامه معتبر واشینگتن‌پست این طوری نوشته است. با این بررسیهای تاریخی، روزنامه‌نگار ما که چنین تصورهایی فریبنده‌ای برایش پیش آمده، به فکر می‌افتد که شخصیت حرفه‌ای خودش را در نظر داشته باشد. یکی از ضعفهای بزرگ روزنامه‌نگاری جهان سوم این است که بطور غیرمستقیم تحت تأثیر اقتدار و حیثیت حرفه‌ای غرب قرار گرفته است و فکر می‌کند هرچه فلان روزنامه غربی بنویسد، عین واقعیت و حقیقت و یقین کامل است. در صورت انجام این بازنگریها می‌توانیم استقلال فکری و یا حداقل زمینه آن را فراهم کنیم. در آن موقع می‌توانیم الگوها و معیارهای حرفه‌ای را به‌سنجش و نقد بگذاریم، آنچه را که مثبت و برای ما قابل استفاده است انتخاب و آنچه را که منفی است، طرد کنیم و کنار بگذاریم. بنابراین به

این نتیجه می‌رسیم که بسیاری از الگوهای روزنامه‌نگاری غربی و ارزشهای خبری آنها به درد جامعه ما نمی‌خورد و بدین ترتیب به آنها به چشم تردید می‌نگریم و آنها را تقلید و تعقیب نمی‌کنیم.

دکتر محسنیان‌راد: شما یکبار دیگر با تحلیلی که فرمودید این نتیجه را مطرح کردید که روزنامه‌نگاری غربی مشکل‌گشای مسائل جامعه ما نیست. در این مورد اختلافی میان نظرات بنده و جنابعالی وجود ندارد. کتاب «روش‌های مصاحبه خبری» من، دقیقاً با همین طرز تفکر، ولی تفکری که در اثر تحقیقات میدانی شکل گرفت، تألیف شد. اما من معتقدم که در حال حاضر و طی این چند سال، فرهنگ جدیدی از روزنامه‌نگاری در حال شکل‌گیری است که چه بسا اگر در ترسیم سیمای جدید اقدامی نشود، این بیماری‌ها نیز حالتی مزمن پیدا کند. بنابراین نظر من این است که باید یک نسخه کوتاه‌مدت نوشته می‌شد چرا که در مقطع کنونی از تاریخ این کشور، روزنامه‌نگاری نقش مهمی می‌تواند داشته باشد. حال این نقش را به شیوه غلط قبلی که مردود شده بود نمی‌توان انجام داد راه جدیدی که در حال شکل‌گیری است نیز عملاً مسأله دارد. در تحقیقات میدانی که انجام شده، از کم‌وکیف آنچه که بر این بیمار می‌گذرد مطلع شده‌ام و شما در مطالعات تاریخی گسترده خود ریشه‌ها و علل بیماری را مطالعه فرموده‌اید. ضمن آنکه هر دو قبول داریم در مسائل اجتماعی، عوامل گوناگون و درهم‌پیچیده‌ای با تأثیرهای متقابل وجود دارد که ما فقط توانسته‌ایم بخشی از آنرا در این گفت‌وگو بررسی کنیم. بنابراین شاید بتوان نتیجه گرفت که بدنبال تدوین نسخه‌های کوتاه‌مدت و مقطعی، لازم است به تدوین نسخه‌هایی برای درازمدت نیز دست زد.

مسأله‌ای دیگر را که قبلاً در یادداشت‌های خود در مورد تحقیق من با عنوان «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی مطبوعات ایران» نوشته بودید، موضوع اختلاف ماهیتی روزنامه‌نگاری کلاسیک

غربی و روزنامه‌نگاری جهان سوم بود.

یادم می‌آید در گفتگوی غیررسمی چند سال پیش که در زمینه ساخت یک الگوی خوب برای روزنامه‌نگاری جهان سوم داشتیم، به تفسیر و توضیح خیر، فراتر از انعکاس خیر اهمیت قائل می‌شدید. البته دلایل زیادی هم می‌شود برای آن پیدا کرد مثلاً شاید پایین‌بودن سطح سواد در جهان سوم خود عاملی باشد در تأثیر آنچه شما می‌فرمائید.

دکتر معتمدنژاد: چون جامعه کنونی در جهان سوم و مخصوصاً ایران یک جامعه سیاسی است، احتیاج به آگاهی سیاسی بیشتری دارد. در جوامع غیرسیاسی غربی، شاید برای خیلی رویدادها یک خبر کوتاه، که در آن گفته شود یک امر جدید اتفاق افتاده است، کافی باشد. ولی برای ممالک جهان سوم و یک جامعه انقلابی باید گفته شود چرا اتفاق افتاده و چه نتایج و آثاری دربر دارد. آگاهی‌ها را حتماً باید گسترش داد. **دکتر محسنیان‌راد:** همین «باید» که می‌فرمایید خیلی قضیه پشت سرش دارد. این را باید کسی انجام دهد که یک مغز صاحب‌اندیشه در مقابل مسؤولان دولت باشد، دولت برای خودش و او هم برای خودش تفکر کند. چنین مغزی یعنی یک روزنامه‌نگار مسلط به مسائل و آگاه از تکنیکهایی که باید برایش تدوین شود. زیرا ما یک مهر باطل شده به تکنیکهای غربی زده‌ایم علاوه بر این چنین روزنامه‌نگاری باید دارای یک رفاه، بهر حال نسبی برای گذران زندگی و یک خلوت ذهنی باشد. استقلال حرفه‌ای، امنیت شغلی.

دکتر معتمدنژاد: و قانونی. **دکتر محسنیان‌راد:** بله قانونی برای آنکه کسی بیاید، بنشیند به‌طور مثال در مورد لایحه جدید بودجه، به بررسی بپردازد و بگوید که فلان قسمت بودجه لنگ است. درست که این فرد باید آموزش تخصصی دیده باشد. می‌توانیم به دانشجوی روزنامه‌نگاری بگویم باید توان نقد بودجه را داشته باشی ولی مسأله این است که این «باید» را ممکن است به کسی بگوئیم که

هیچکدام از آن شرایط را ندارد، بلکه درگیر یک مجموعه از عوامل بازدارنده نیز هست. **دکتر معتمدنژاد:** منظورم این است که اهمیت این مسائل را یادآوری کنیم، تا روزنامه‌نگارانی که در شهرستان و یا تهران خدمت می‌کنند، هنگام مواجهه با این گونه، رویدادها و تدوین و ارائه قوانین و برنامه‌های جدید بروند و بررسی و تجزیه و تحلیل کنند. فکر نکنند خبر، فقط انتصاب یک استاندار است یا جانشین او یا بازدید تشریفاتی از کارخانه، بیمارستان، مدرسه و از این قبیل. متأسفانه بیشتر خبرهای ما به این شکل است.

بدین ترتیب، روزنامه‌نگاری کنونی جهان سوم و مخصوصاً روزنامه‌نگاری امروز ایران، با ضرورت‌های زمان و مقتضیات خاص جوامع در حال پیشرفت، انطباق ندارد و در این میان از میراث تلخ و سنگین سلطه فرهنگی و ارتباطی مستقیم غرب و تجددخواهی تقلیدی آن، که به ویژه از مجرای مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی در کشورهای شرق گسترش یافته است، همچنان تأثیر منفی می‌گیرد. بنابراین، برای مقابله با شرایط نامطلوب کنونی آن، شناخت عوامل عقب‌ماندگی گذشته و توجه بیش از پیش به راه‌ها و شیوه‌های پیشرفت آینده، ضروری است.

پی‌نوئیسها:

۱. «نگرش خبرنگار» عنوان گزارشی تحقیقی است که در سال ۱۳۶۴، در ۳۰۰ صفحه، دیدگاه‌های خبرنگاران را درباره مسائل خبری در ایران دنبال کرده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه خبرگزاری جمهوری اسلامی موجود است.
۲. این تحقیق با عنوان «بررسی دیوارنوشته‌های دوران انقلاب»، در رسانه، ش ۴ (زمستان ۱۳۶۹)، ۴۳-۲۴، چاپ شده است.
۳. متن اصلاح‌شده و تکمیل‌شده این سخنرانی، بعداً در رسانه، ش ۱ (بهار ۱۳۷۱)، ۲۵-۱۴، چاپ شد.
۴. کتاب جدید آماده انتشار کاظم معتمدنژاد با عنوان: ریشه‌ها و شیوه‌های سلطه فرهنگی و ارتباطی جهانی غرب در کشورهای شرق که به‌زودی منتشر می‌شود.